

آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰
شماره مسلسل: ۱۴۸۰۱

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۶	فصل اول - مفهوم دولت
۲۵	فصل دوم - دولت مدرن و زمینه‌های شکل‌گیری آن
۳۱	فصل سوم - شاخص‌های دولت مدرن
۴۳	نتیجه‌گیری
۴۵	منابع و مآخذ



آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن

چکیده

هدف اصلی این نوشتار گزارش و مطالعه علمی و آکادمیکی دولت مدرن و تعیین شاخص‌های دولت یا دولت‌های مدرن در جامعه است. در این گزارش برای تبیین سؤالات تحقیق به نظریه اندیشمندان درخصوص مفهوم دولت مدرن و نقش آن در جامعه اشاره شده است.

مسائل مدرنیته و مسئله جهانی شدن، صنعتی شدن، پیشرفت و توسعه فناوری‌های جدید ارتباطاتی و حمل‌ونقل، شهرنشینی، پیدایش سرمایه‌داری، رشد و توسعه تقسیم کار اجتماعی، تجاری شدن و کالایی شدن روابط اقتصادی، توسعه مشارکت سیاسی همراه با نهادهای سیاسی جدید و اشکال جدیدی از مشروعیت سیاسی، توسعه شیوه‌های علمی در حوزه تفکر و اندیشه بشری نقش بسزایی در پیدایش دولت‌های مدرن و انتقال جامعه از حالت سنتی به صنعتی داشته‌اند.

درخصوص تعریف ماهیت و کارکردهای دولت مدرن برداشت‌های نظری مختلفی وجود دارد. بعضی از نظریه‌پردازان همچون وبر، اعتقاد دارند که دولت مدرن یک نظم قانونی و اجرایی فراهم می‌کند که از طریق قانونگذاری می‌توان آن را تغییر داد و از طریق این نظم قانونی فعالیت‌های کارکنان اداری را سازماندهی می‌کند و به آنها جهت می‌دهد. این سیستم نظم، خواهان یک اقتدار انسجام‌بخش است و بر روی تمامی اعضای

یک جامعه اعمال می‌گردد. دولت مدرن یک سازمان قهریه است که دارای قلمرو سرزمینی مشخص است. استفاده از نیروی فیزیکی تنها به دولت اختصاص دارد و برای دولت مشروع و قانونی است. ادعای دولت مدرن برای استفاده انحصاری از قدرت یکی از خصوصیات اساسی و ضروری دولت مدرن است.

در این گزارش به تعیین شاخص‌های دولت مدرن توجه شده که هدف اصلی این تحقیق است. مهمترین شاخص‌های دولت‌های مدرن براساس رویکردهای نظری دانشمندان حوزه علوم سیاسی و اجتماعی عبارتند از: حاکمیت، قانونمندی، بوروکراسی، شهروندی، مالیات‌ستانی، ملت‌سازی، اقتدار و مشروعیت، استفاده از قدرت غیرشخصی، قلمرو سرزمینی معین و مشخص و کنترل انحصاری ابزارهای خشونت.^۱

مقدمه

امروزه دولت مدرن یکی از مباحث اصلی و اساسی رشته‌های علمی از جمله علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل و غیره است. دولت مدرن در زندگی روزمره نقش چشمگیر و بسزایی دارد. رهیافت‌ها و رویکردهای نظری مختلفی در خصوص ماهیت دولت مدرن و ویژگی‌های آن وجود دارند.

ایده دولت مدرن به اشکال مختلف ایده‌ای نهادی، ایدئولوژیکی، فلسفی و علمی است. این ایده براساس این گفتمان‌ها دارای چندین اصول محوری و مرکزی است که

۱. سلسله گزارش‌های آشنایی با شاخص دولت‌ها، فقط برای آشنایی فراهم آمده‌اند و نگاه رد و اثبات به موضوع ندارند.



عبارتند از: گفتمان مشروعیت، گفتمان نمایندگی سیاسی، گفتمان ملت یا دولت-ملت؛ گفتمان اقتدار حکومتی؛ گفتمان امنیت و گفتمان طراحی سیاست‌های راهبردی. دولت - ملت مدرن یا همان دولت مدرن از دیدگاه گیدنز، یک دستگاه سیاسی مشروع که در داخل مرزهای یک قلمرو سرزمینی مجزا نظام حقوقی مشخصی را اجرا کرده و از طریق کنترل بر قدرت نظامی اعمال حاکمیت می‌کند و شهروندانش احساسات مثبتی درخصوص هویت ملی‌شان دارند.

از نظر وی عناصر و مؤلفه‌های اساسی دولت مدرن عبارتند از:

۱. یک دستگاه سیاسی: یک رهبر یا یک حکومت از طریق نهادها و اشکال دیگر

سازمان‌ها مورد حمایت واقع می‌گردند.

۲. قلمرو سرزمین مجزا: یک مکان یا قلمرو جغرافیایی معمولاً یک کشور.

۳. حاکمیت: کنترل بر یک قلمرو جغرافیایی و کنترل بر جمعیت ساکن آن.

۴. هویت ملی: ویژگی‌ها و خصوصیات که مردم از طریق آنها هویت می‌یابند.^۱

هدف از تهیه این گزارش پاسخ به سؤالات متعددی درخصوص ماهیت دولت‌های مدرن در جامعه معاصر است. یکی از مؤلفه‌های اساسی در تبیین و تشریح دقیق دولت مدرن، ارتباط آن با تغییر و تحولات اساسی و کلانی بوده که در جامعه مدرن اتفاق افتاده است.

سؤال‌های اساسی این گزارش عبارتند از: چه عوامل مهمی در شکل‌گیری دولت مدرن و انتقال جامعه از حالت سنتی به صنعتی یا مدرن نقش داشته‌اند؟ دولت مدرن

1. Giddens, A. (1989) *Sociology*. Cambridge: Polity. pp:303.

چیست؟ شاخص‌های متمایز دولت مدرن کدامند؟

در پاسخ به سؤال‌های فوق ابتدا در فصل اول با مفهوم دولت شروع می‌کنیم. تعاریف متعددی از دولت ارائه شده که در این بخش به آنها اشاره می‌شود. اغلب بر روی این تعریف از دولت توافق دارند که دولت یک قدرت متمرکز در یک قلمرو سرزمینی مشخص و معین که دارای نهادهایی است و برای برقراری و حفظ نظم و قدرت از ابزارهای مشروع خشونت استفاده می‌کند.

در ادامه به موقعیت و وضعیت دولت در قرن بیست‌ویکم نگاهی می‌اندازیم. امروزه تا حدودی شواهد مستدل وجود دارد که وضعیت و موقعیت عمل دولت‌ها دچار دگرگونی شده است. در این بخش به تشریح شرایط دگرگون شده و شرایط سیاسی در معرض تحولات جهانی و داخلی قرار گرفته پرداخته می‌شود. دولت‌ها برای تبیین این شرایط متغیر به یک چارچوب مفهومی نو جهانی نیازمندند.

رویکردهای نظری به دولت‌های مدرن یکی از بحث‌های مهم درخصوص تشکیل دولت مدرن و نظریه‌های مربوط به آن است که در این بخش به آن اشاره می‌شود. برداشت‌های مختلفی در مورد ماهیت و کارکردهای دولت‌های مدرن وجود دارد. بعضی به جنبه مادی دولت مدرن و برخی دیگر به جنبه نمادین و ایدئولوژیکی آن اعتقاد دارند. متعاقب این بحث به رابطه دولت مدرن با جامعه مدنی و ماهیت دولت-ملت و ارتباط آن با موضوع دولت مدرن بحث شده است. با وجود این دولت‌های مدرن به نوعی همان دولت-ملت‌هایند.

در دنیای مدرن فقط یک شکل از اجتماع سیاسی به رسمیت شناخته شده و تجویز



می‌شود. این اجتماع سیاسی همان دولت- ملت است.

دولت- ملتها دارای مؤلفه‌هایی از قبیل مرز، پایتخت، پرچم، سرود ملی، گذرنامه، پول ملی، ارتش نظامی، موزه‌های ملی، سفارتخانه‌هایند و معمولاً در سازمان ملل عضو هستند.

دولت- ملتها یک حکومت برای اداره قلمروی جغرافیایی دولت- ملت، یک نظام آموزشی واحد، یک نظام شغلی و اقتصادی واحد دارند و معمولاً دارای مجموعه‌ای از حقوق قانونی برای شهروندانشان هستند.

جامعه مدنی را مجموعه‌ای از نهادها تعریف می‌کنند که اعضای آنها اصولاً در یک مجموعه‌ای پیچیده از فعالیت‌های غیردولتی اعم از تولید اقتصادی و فرهنگی، زندگی خانوادگی و انجمن‌های داوطلبانه درگیرند و هویت خود را از طریق اعمال فشار و کنترل بر نهادهای دولتی بازنمایی می‌کنند.

در فصل دوم به زمینه‌های شکل‌گیری دولت مدرن و نقش مهم تحولات دوران مدرنیته در شکل‌گیری آن و انواع دولت‌های مدرن اشاره می‌شود. مسائل مدرنیته و جهانی شدن، صنعتی شدن، پیشرفت و توسعه فناوری‌های جدید ارتباطاتی و حمل‌ونقل، شهرنشینی، پیدایش سرمایه‌داری، رشد و توسعه تقسیم کار اجتماعی، تجاری شدن و کالایی شدن روابط اقتصادی، توسعه مشارکت سیاسی همراه با نهادهای سیاسی جدید و اشکال جدیدی از مشروعیت سیاسی، توسعه شیوه‌های علمی در حوزه تفکر و اندیشه بشری نقش بسزایی در پیدایش دولت‌های مدرن و انتقال جامعه از حالت سنتی به صنعتی داشته‌اند.

در نهایت در فصل سوم به مهمترین شاخص دولت‌های مدرن پرداخته شده است. حاکمیت، قانونمندی، بوروکراسی، شهروندی، مالیات‌ستانی، ملت‌سازی، اقتدار و مشروعیت، استفاده از قدرت غیرشخصی، قلمرو سرزمینی معین و مشخص و کنترل انحصاری ابزارهای خشونت از جمله مهمترین شاخص‌های معین ماهیت دولت‌های مدرن به‌شمار می‌روند.

فصل اول – مفهوم دولت^۱

برخی مفهوم دولت را به یک معنای ویژه به‌کار برده‌اند و تعاریف محدود و مشخصی از آن ارائه کرده‌اند. کول،^۲ دولت را به‌عنوان «دستگاه حکومت ملی» تعریف می‌کند.^۳ لاسکی،^۴ معتقد است به‌موجب هر تحلیل واقع‌بینانه‌ای از دولت «عمل دولت در واقع همان عمل حکومت است».^۵ رس،^۶ در نظریه سیاسی اعتقاد یافته که «کلمه دولت به معنی حکومت به‌عنوان یک نهاد است».^۷

1. Concept of State

2. Cole

3. Cole, G.D.H (1997). Self-government and industry. London: G.Bell. pp.86.

4. Laski

5. Laski H.J(1999). Authority in the modern state. New Haven. Conn: Yale university press .pp.30.

6. Ress

7. Ress.J.V(1969). THE RHEORY OF SOVEREIGNTY RESTATED. IN w.j. stankiewicz (Ed). In Defense sovereignty. Princeton, NJ: PRONCETON UNIVERSITY PRESS.pp.216.



یورمن بارزل، در تعریف دولت می‌گوید: «مجموعه افراد برخوردار از یک سرنوشت نهایی واحد که خشونت را برای اعمال قدرت در یک قلمرو معین به‌کار گرفته‌اند».^۱ از نظر راجر کینگ،^۲ در قرن نوزدهم دولت از دیدگاه مردم چیزی بود که به طور هدفمند ساخته یا ایجاد شده و از تعدادی مؤلفه کلیدی تشکیل یافته بود که عبارتند از:

۱. یک قدرت متمرکز در یک قلمرو سرزمینی مشخص و معین که دارای نهادهایی است و برای برقراری و حفظ نظم و قدرت از ابزارهای مشروع خشونت استفاده می‌کند.

۲. اقتدار مشروع و قانونی: اعمال قدرت بر مردم برحسب رضایت آنان.^۳ به باور وی دولت قانونی قرن نوزدهم به‌وسیله یک حاکمیت مستقل و واحد و یکپارچه که دارای یک نظام مدون حقوقی واحد و یک نظام آموزشی دولتی با یک زبان ملی واحدی است مشخص و معین گردیده است. علاوه بر این انحصار فزاینده ابزارهای خشونت توسط دولت‌های متمرکز به‌وسیله گسترش شیوه تولید سرمایه‌داری حفظ و برقرار شده است.^۴

اریک نردلینگر، دولت را به‌عنوان «تمام افرادی که در ادارات و نهادها مشغول به کارند و به آنان اجازه و اختیار داده می‌شود که تصمیماتی را اتخاذ و اجرا کنند، تصمیماتی که باعث پیوند همه بخش‌های جامعه می‌شود. از نظر وی دولت دارای قدرت فزاینده و مستقلی در جامعه است. استقلال و قدرت فزاینده دولت پیامد ظهور دولت

1. Brazel, yorman(2002), A Theory of the State, U. K: Cambridyge University Press.pp.4.

2. Roger King

3. King, R. (1986) The State in Modern Society – New Directions in Political Sociology. Basingstoke: Macmillan. pp.50.

4. *Ibid.* pp.51.

رفاه است»^۱.

تدا اسکاچپول، اعتقاد دارد که دولت از درجه بالایی از خودمختاری و استقلال برخوردار است. به عبارت دیگر، دولت می‌تواند به‌طور مستقل از طبقات اجتماعی یا سایر نیروهای اجتماعی در جامعه اعمال قدرت کند. وی بر این باور است که سازمان‌های دولتی بر قلمروهای سرزمینی و مردم آن کنترل دارند.^۲

جوئل میگدال، اعتقاد دارد که برخلاف اکثر ساختارهای سیاسی پیشامدرن، هدف دولت اعمال سازگاری واحد و یکپارچه‌ای بر زندگی اجتماعی در درون مرزهای فراگیر و گسترده است: رهبران دولت‌ها در پی وفاداری حتی در خصوصی‌ترین حوزه‌های شخصی کنش متقابل اجتماعی هستند. پیروی و اطاعت از هنجارهای اجتماعی امری جدید نیست، بلکه انتظار یک سازمان متمرکز واحد برای اجرا و اعمال چنین هنجارهایی بر قلمروهای سرزمینی وسیع و گسترده پدیده‌ای نو است.^۳

به نظر آبرامز، دولت واقعیتی نیست که در پشت لفافه و نقاب عمل سیاسی واقع شده باشد. بلکه لفافه و نقابی است که مانع از دیدن عمل سیاسی توسط ما به‌طوری هست می‌شود.^۴

1. Nordlinger, E. (1981) *The Autonomy of the Democratic State*. Cambridge, MA: Harvard University Press. pp.11.

2. Skocpol, T. (1985) *States and Social Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press. pp.20.

3. Joel, Migdal, "Studying the State," *Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure*, ed. Mark Irving Lichbach and Alan S. Zuckerman (Cambridge, England: Cambridge University Press, 1997), p. 209.

4. Abrams, P. (1988) 'Notes on the difficulty of studying the state', *Journal of Historical Sociology* 1,1, pp.58.



ساختار دولت را برمبنای چهار عنصر می‌توان تبیین کرد:

۱. تعریف جامعه، مرزبندی‌های اجتماع یا واحدهای اجتماعی؛

۲. فرآیندی که به واسطه آنها افراد و گروه‌های مختلف توانایی نفوذ و دسترسی در

دولت را پیدا می‌کنند؛

۳. سازوکارهایی که به واسطه آنها سازمان داخلی دولت کنترل و منابع بسیج

می‌شوند، یعنی دستگاه دولتی؛

۴. روش و شیوه‌ای مطابق آن که تصمیمات خاص بازیگران دولتی و پایگاه‌های

خاصی در فرآیندهای ائتلاف بر جامعه بزرگ‌تر تأثیر می‌گذارند. در این میان عنصر اول

را می‌توان همان کارویژه مشروعیت‌بخش و عنصر دوم را سیاست در مفهوم رقابت بر سر

قدرت سیاسی و عنصر سوم را بوروکراسی و مدیریت دولتی و عنصر چهارم را دخالت

دولت در اقتصاد و حتی توزیع آمرانه ارزش‌ها دانست.^۱

دولت‌ها: چارچوب مفهومی نو

امروزه به قدر کافی شواهد بسیاری وجود دارد که وضعیت و موقعیت عمل دولت‌ها به طور

آشکارا دگرگون یافته است. در این بخش به تشریح این شرایط دگرگون یافته و اینکه شرایط

سیاسی در معرض تحولات جهانی^۲ و داخلی^۳ قرار گرفته پرداخته می‌شود. برای تبیین این

شرایط متغیر عمل دولت‌ها به یک چارچوب مفهومی نو جهانی^۴ نیاز است.

1. Polanyi, Karl(1994), the Great Transformation, new york: Rinehart and co,pp.100-105.

2. Globally

3. Domestically

4. The New Global Conceptual Framework

حاکمیت: حکمرانی بدون دولت^۱

کریستوفر پیرسون، در کتاب «دولت مدرن»^۲ به ظهور مرحله مدیریت عمومی نو و اشکال جدیدی از مقررات دولتی اذعان کرده است. پیرسون، این مراحل را به‌مثابه مواردی ویژه از یک پدیده کلی‌تری از نظم سیاسی قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم تلقی می‌کند، این پدیده کلی، توسعه شیوه‌های جدیدی از حاکمیت- یا آن چیزی که گاهی اوقات به آن حکمرانی بدون دولت گفته می‌شود- است.^۳ حاکمیت بُعدی از حکمرانی در سطح دولتی و فرادولتی^۴ است.

مفهوم حاکمیت به وضوح یک مفهوم متغیر و بی‌ثباتی است.^۵ حکمرانی یعنی اتخاذ تصمیمات جمعی مؤثر برای یک قلمرو سیاسی معین. از دیدگاه پیری و پیترز، حاکمیت نو به معنای پایان یا زوال قدرت تصمیم‌گیری دولت نیست، بلکه به معنای انتقال و انطباق دولت با جامعه‌ای است که در حال حاضر در آن تجسم یافته است.^۶ از دیدگاه رودز، حاکمیت به شبکه‌های خود سازمانده و بین‌سازمانی گفته می‌شود که از طریق ویژگی‌هایی از قبیل وابستگی متقابل، مبادله منابع، مقررات بازی و مستقل از دولت مشخص می‌شوند. حاکمیت تضاد و چالش آشکاری با دیدگاه سنتی دولت‌ها را

1. Governing without Government

۲. کریستوفر پیرسون، دولت مدرن، ۲۰۰۴، ۱۹۹۶.

3. Pierre, J. (ed.) (2000) Debating Governance. Oxford: Oxford University Press.

4. Supra- State

5. Pierre, J. and Peters, B. G. (2000) Governance, Politics and the State. London: Macmillan. pp.7.

6. Pierre, J. and Peters, B. G. (2000) Governance, Politics and the State. London: Macmillan. pp.68.



نشان می‌دهد و برپایه ایده‌هایی مانند استقلال، اقتدار، قانون‌اساسی و اجرای قدرت غیرشخصی که مبتنی بر بوروکراسی اداری است.^۱ حاکمیت به‌طور کامل امر نوبی نیست. علیرغم این مسئله ما می‌توانیم چیزی نو در اشکال جدید حاکمیت بیابیم. حاکمیت به‌عنوان یک فرآیند چندسطحی یا مجموعه‌ای از فرآیندها تلقی می‌شود. حاکمیت می‌تواند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی اعمال شود. دولت کارگر در بریتانیا به‌دنبال موفقیت انتخاباتی سال ۱۹۹۷، پارلمان را در اسکاتلند بعد از سی سال اختلاف احیا کرد و مجلسی را برای ولز، ایجاد کرد و یک سیستم حکمرانی و یک شهردار اجرایی را برای پایتخت شهر به کار گماشت. در عین حال تعدادی از کارهای حکمرانی از دولت‌های ملی به سازمان‌های بین‌المللی منتقل می‌شوند.

شبکه‌های سیاستگذاری

شبکه‌های سیاستگذاری^۲ وسیله و واسطه‌ای است که از طریق آنها سیاستگذاری اتخاذ و اجرا می‌شود و در درک بهتر حاکمیت حکومت‌ها نقش بسزایی دارند. در مدل‌های قدیمی حکومت تصور می‌شد که حکمرانی محصول یک سیستم سلسله‌مراتبی است که در آن تصمیمات مقتدر و موثق در رأس حکومت اتخاذ می‌شود و توسط کادرهای پایین اجرا می‌گردد. امروزه این شبکه‌ها ایده محوری و اساسی اشکال معاصر حاکمیت و حکومت محسوب می‌شوند. سیاستگذاری از طریق یک سیستم مقتدر حکمرانی مستقل از کنشگران اجتماعی اتخاذ و اجرا نمی‌گردد، بلکه در یک بستر و زمینه‌ای از مبادله

1. Rhodes, R. (1997) *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*. Buckingham: Open University Press. pp.15.

2. Policy Networks

اطلاعات، منابع و فرصت‌هایی بین عناصر دستگاه حکمرانی اتخاذ و اجرا می‌شود. روابط درون شبکه‌ها تک‌خطی و سلسله‌مراتبی نیست، بلکه مبتنی بر مذاکره و مبادله است. خاستگاه ایده شبکه‌های سیاستگذاری در ادبیات اولیه روابط متقابل بین حکومت‌ها و منافع سازماندهی اجتماعی واقع شده است. دولت مجموعه‌ای از شبکه‌های بین‌سازمانی است که از کنشگران اجتماعی و دولتی برای قانونگذاری تشکیل یافته‌اند.^۱

شبکه‌های بین‌المللی سیاستگذاری

شبکه‌های سیاستگذاری متعددند. هلد و مک‌گرو، سه پیشرفت کلیدی در خصوص اشکال حاکمیت را مشخص کرده‌اند:

۱. پایان جنگ سرد و رژیم بین‌المللی ثابت.

۲. فرآیند جهانی شدن.

۳. ظهور اشکال جدیدی از حاکمیت در درون دولت‌ها.

شبکه‌های سیاستگذاری بر سه نوع‌اند:

الف) بین‌دولتی،

ب) شبکه‌های سیاستگذاری سه‌گانه - حوزه عمومی، شرکتی و سازمان‌های غیردولتی.

ج) بین‌المللی.^۲

1. Rhodes, R. (1997) *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*. Buckingham: Open University Press. pp.57.

2. Held, D. and McGrew, A. (2002) 'Introduction', in D. Held and A. McGrew (eds) *Governing Globalization*. Cambridge: Polity, 1-21. pp.11.



حاکمیت چندبُعدی

حاکمیت چندبُعدی^۱ به پراکندگی تصمیم‌گیری مقتدرانه در میان سطوح سرزمینی چندگانه، گفته می‌شود. حاکمیت چندبُعدی شکلی از حاکمیت است که فراتر از حاکمیت دولت-ملت است. از نظر هوگ و مارکز، انسجام اتحادیه اروپایی یک فرآیند سیاسی است که در آن اقتدار و فرآیند تصمیم‌گیری در سه سطح منطقه‌ای، ملی و فراملی انجام می‌گیرد. این حاکمیت چندبُعدی حداقل چهار تغییر کلیدی را دربر می‌گیرد:

- کنشگران از شایستگی و صلاحیت‌های تصمیم‌گیری در سطوح متفاوتی برخوردارند. این صلاحیت‌های تصمیم‌گیری تحت انحصاری حکومت‌های ملی نیست.
- تصمیم‌گیری جمعی در میان دولت‌ها اتخاذ می‌شود و حکومت‌های ملی به تنهایی کنترلی بر این فرآیند ندارند.
- قلمروهای سیاسی به هم وابسته‌اند.
- محدودیت‌های مهمی برای چارچوب حقوق فردی در حال تکوین برای شهروندان در اتحادیه اروپا وجود دارد.^۲

رویکردهای نظری در خصوص دولت مدرن

در خصوص ماهیت دولت مدرن دو نوع پرسش را می‌توان مطرح کرد.

1. Multi-Level Governance

2. Hooghe, L. and Marks, G. (2001) Multi-Level Governance. Lanham, MD: Rowan & Littlefield. Human Rights Watch (2003)

<http://www.hrw.org/campaigns/race/nationality.pp.3-4>.

اول) دولت چیست و چه کاری را باید انجام دهد؟

دوم) دولت‌ها در واقع به چه چیزی شباهت دارند؟

پرسش اول توجه ما را به سوی بحث ماهیت و حفظ اقتدار سیاسی برای تعریف رابطه مناسب بین دولت و مؤلفه‌های آن و محدودیت‌های عمل دولت سوق می‌دهد. پرسش دوم را اغلب دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان سیاسی مطرح می‌کنند. در واقع دو رویکرد توصیفی و تبیینی در خصوص ماهیت و کارکردهای دولت وجود دارد. در این بخش ما به جنبه تبیینی دولت با تمرکز بر ابزارهای سازمانی^۱ دولت مدرن و کارکردهای^۲ این دولت توجه می‌کنیم.

ماکس وبر، یکی از منابع موثق برای تعریف ماهیت دولت و دولت مدرن است. وی در اوایل سال‌های قرن بیستم بسیاری از پارامترهای دولت را مشخص کرده که برای قرن بیست و یکم هم مناسب است. از دیدگاه وبر، دولت برحسب اهداف و کارکردهایش تعریف نمی‌شود، بلکه باید بر طبق ابزارهای متمایز آن فهم شود. بنابراین از نظر او دولت مدرن تنها برحسب ابزارهای مخصوص تعریف می‌شود و استفاده از نیروی فیزیکی از مشخصه دولت مدرن است.^۳

از نظر ماکس وبر، دولت مدرن شکل خاصی از دولت بوده که در مقوله کلی‌تری از انجمن‌های سیاسی^۴ است. از دیدگاه وی دولت یک اجتماع انسانی است که حق انحصاری

1. Organizational Means

2. Functions

3. Weber, M. (1970a) 'Politics as vocation', in H. H. Gerth and C. W. Mills (eds) From Max Weber. London: Routledge & Kegan Paul, pp.77-78.

4. Political Associations



استفاده مشروع از زور را در قلمرو ارضی معینی دارد. از نظر او ویژگی دولت مدرن دستگاه اجرایی و نظام قضایی دارد و می‌توان دولت را به‌وسیله دستگاه قانونگذاری تغییر داد. فعالیت‌های سازمان‌یافته رهبران و کارکنان دستگاه اجرایی دولت در چارچوب ضوابط و مقررات قرار می‌گیرد و در خدمت اجرای قوانین و مقررات است. این نهاد نظام‌یافته که اطاعت از مرجعیت مقتدر خود را نه فقط برای کارکنان دولت و شهروندان لازم می‌داند، بلکه حاکم بر همه اعمالی است که در قلمرو حاکمیت حقوقی او انجام می‌شود. بنابراین دولت سازمانی است که اطاعت از آن لازم است و بر سرزمین با حدود و ثغور جغرافیایی مشخص حاکمیت دارد. به‌علاوه امروزه به‌کارگیری نیروی قهریه وقتی مشروع شناخته می‌شود که یا دولت اجازه آن را داده باشد یا به دستور او صورت گیرد. ادعای دولت مدرن مبنی بر اینکه حق انحصاری به‌کارگیری زور را دارد همان قدر برایش اساسی است که داشتن حق حاکمیت قضایی لازم‌الاطاعه بر اتباع خود و نیز فعال بودن دائمی نهادهایش.^۱

این تعاریف از دولت مدرن به ما کمک می‌کنند تا چندین ویژگی و مؤلفه مهم مکانیسم دولت که عبارت از: کنترل انحصاری ابزارهای خشونت؛ قلمرومداری؛^۲ خودمختاری؛^۳ قانون‌مداری؛ قدرت غیرشخصی؛ بوروکراسی عمومی؛ اقتدار یا مشروعیت؛ شهروندی را از هم تفکیک کنیم.

یکی دیگر از نظریه‌پردازان حوزه دولت مدرن تیلی است. او معتقد است که تعاریف سنتی از دولت مدرن پیوند مستحکم بین سازمان سیاسی، نظام قضایی منحصر به

1. Weber, M. (1978a) *Economy and Society*, Volume I. New York: Bedminster.pp.54-56.

2. Territoriality

3. Sovereignty

محدوده جغرافیایی ویژه و کنترل بر اعمال زور فیزیکی را به‌مثابه مؤلفه‌های سازنده دولت مدرن برجسته می‌کند.^۱ برخی از نظریه‌پردازان این تعاریف را کامل نمی‌دانند. مثلاً، گورسکی،^۲ می‌گوید: این نظریه‌ها ناقص است. زیرا دولت‌ها تنها سازمان‌های اجرایی، سیاستگذاری و نظامی نیستند، آنها سازمان‌های تربیتی، اصلاح‌کننده و ایدئولوژیکی به حساب می‌آیند.^۳

لافمن،^۴ اعتقاد دارد که دولت مدرن تنها قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی نیست، بلکه یک قدرت نمادین^۵ است. از نظر او رویکردهای بالا - یعنی در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و بعد ایدئولوژیکی، تربیتی - برای تعریف دولت‌های مدرن در تشخیص این مسئله ناتوانند تا ظرفیت دولت‌ها برای اجرای کارکردهای ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی منوط به اجرای قدرت نمادین باشد. لافمن، گفته: بی‌توجهی به انباشت و تراکم قدرت نمادین به‌عنوان بُعد پویای محوری در تشکیل دولت مدرن تعجب‌برانگیز نیست. زیرا مفهوم‌سازی مادی‌گرایانه^۶ تبیین ماهیت دولت مدرن نقطه شروع بیشتر برداشت‌ها و رویکردهای موجود درخصوص ظهور این دولت است. حتی بیشتر ابعاد مادی ساختار دولت مدرن جنبه فرهنگی دارند که به‌طور چشمگیر و فزاینده‌ای توسط رویکردهای موجود نادیده گرفته می‌شوند. وی اعتقاد دارد که وبر، زمانی که مشروعیت را

1. Tilly, Charles. 1975. The Formation of National States in Western Europe. Princeton, N.J.: Princeton University Press.PP.27.

2. Gorski

3. Gorski, Philip S.. 2003. The Disciplinary Revolution: Calvinism and the Rise of the State in Early Modern Europe. Chicago: University of Chicago Press.PP.165-166.

4. Loveman

5. Symbolic Power

6. Materialist Conceptualization



به‌عنوان مفهوم محوری تشکیل دولت در نظر گرفته از این مسئله آگاه بوده است. اما تا این اواخر، ابعاد فرهنگی پویایی‌های تاریخی تشکیل دولت مدرن در کانون تحلیلی نظریه‌پردازان قرار نگرفته است.^۱

قدرت نمادین، قدرت تشکیل یک امر معین^۲ است.^۳ این قدرت از این توانایی برخوردار است تا خود را طبیعی، غیرقابل اجتناب و غیرسیاسی نشان دهد و محصول کشمکش تاریخی است. قدرت نمادین نوآوری انسان است. برای مثال دولت‌های مدرن از طریق اعمال مقوله‌بندی، کدبندی و تنظیم قوانین نه تنها تمایزات معینی را طبیعی جلوه می‌دهد، بلکه کمک می‌کنند تا انواع خاصی از انسان‌ها، مکان‌ها و اشیا را بسازند^۴ (هاکینگ، ۱۹۸۶؛ استار؛^۵ پاتریارکا،^۶ اسکات).^۷

قدرت نمادین در برداشت بوردیو، از تشخیص اقتدار به‌عنوان یک امر مشروع نشئت

1. Loveman, M. (2005). The Modern State and the Primitive Accumulation of Symbolic Power, *AJS* Volume 110 Number 6 (May 2005): 1651–83.

2. Constitute the given

3. Bourdieu, Pierre. 1991. *Language and Symbolic Power*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press. PP. 170

4. Hacking, Ian. 1986. "Making Up People." Pp. 222–36 in *Reconstructing Individualism: Autonomy, Individuality, and the Self in Western Thought*, edited by Thomas Heller, Morton Sosna, and David Wellbery. Stanford, Calif.: Stanford University Press.

5. Starr, Paul. 1987. "The Sociology of Official Statistics." Pp. 7–57 in *The Politics of Numbers*, edited by William Alonso and Paul Starr. New York: Russell Sage.

———. 1992. "Social Categories and Claims in the Liberal State." Pp. 154–79 in *How Classification Works*, edited by Mary Douglas and David Hull. Edinburgh: Edinburgh University Press.

6. Patriarca, Sylvana. 1996. *Numbers and Nationhood: Writing Statistics in Nineteenth-Century Italy*. Cambridge: Cambridge University Press.

7. Scott, James. 1998. *Seeing Like a State*. New Haven, Conn.: Yale University Press.

گرفته و اقتدار به‌طور اساسی بر قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مبتنی است. وی اعتقاد دارد که دولت‌های مدرن مخزن‌های اولیه قدرت نمادین در دنیای مدرن به حساب می‌آیند.^۱ جدول زیر مراحل قدرت نمادین و نقش دولت مدرن در انباشت این قدرت را نشان می‌دهد.

جدول ۱. قدرت نمادین و دولت مدرن

مرحله	انواع اعمال	انواع مقاومت
انباشت اولیه قدرت نمادین	گسترش قلمرو اعمال مشروع دولت از طریق نوآوری اداری و اجرایی، تقلید، گزینش یا غصب	مجادله‌هایی درخصوص چیزی که به‌عنوان عمل مشروع دولت قلمداد می‌شود (یعنی مجادله بر مرزهای حصول اجرایی دولت)
اجرای عادی قدرت نمادین	طبیعی ساختن مقوله‌بندی‌ها، طرح‌های شناختی و اعمال اجتماعی از طریق مقررات اداری و اجرایی، کدبندی، عادی‌سازی و اجتماعی شدن.	مجادله‌هایی درخصوص مکانیسم‌ها یا تکنیک‌های اعمال دولتی که بدون هیچ چالشی به رسمیت شناخته می‌شوند.

از نظر موریس، دولت مدرن دارای ویژگی‌های درهم‌تنیده زیر است:

۱. **تداوم در زمان و مکان:** دولت مدرن شکلی از سازمان سیاسی است که

نهادهایش به رغم تغییر در رهبری یا حاکمیت، طی زمان تداوم می‌یابد.

1. Bourdieu, Pierre. 1999. "Rethinking the State: Genesis and Structure of the Bureaucratic Field," translated by Lor'c J. D.Wacquant and Samar Farage. In *State/Culture: State Formation after the Cultural Turn*, edited by George Steinmetz. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.



۲. **استعلا:**^۱ دولت مدرن شکل خاصی از سازمان سیاسی است که نظم عمومی یکپارچه و واحدی را فارغ از نوع حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان و مسلط بر آنان به وجود می‌آورد. نهادهای مربوط به دولت مدرن به‌ویژه حکومت، نظام قضایی، بوروکراسی، ارتش دائم و منظم، خودشان نمی‌توانند دولت به وجود آورند، بلکه عاملان دولت محسوب می‌شوند.

۳. **سازمان سیاسی:** نهادهایی که از طریق آنها دولت اعمال قدرت می‌کند، به‌ویژه حکومت، نظام قضایی، بوروکراسی، پلیس، با دیگر سازمان‌ها و مؤسسات سیاسی تمایز و تفاوت دارند. این نهادها به صورت رسمی با یکدیگر همخوان و همساز شده‌اند و نسبتاً متمرکزند. روابط اقتدار در دولت مدرن سلسله‌مراتبی است و حکومت به صورت مستقیم اعمال قدرت می‌کند. این دولت سرزمینی و نسبتاً گسترده است و جامعه را از نظر حقوقی، قانونی و اداری تحت نفوذ خود دارد.

۴. **اقتدار:** حکومت در دست دولت است. منبع نهایی اقتدار سیاسی در هر سرزمین به حساب می‌آید و مدعی انحصار به‌کارگیری اجبار مشروع در درون سرزمین خود است. دولت در خصوص نظم‌ها یا انضباط‌های عمومی خودمختار و مستقل است.

۵. **وفاداری:** دولت، خواهان وفاداری اعضا و ساکنان دائم سرزمینش است و اعضا این وفاداری‌ها را از طریق اطاعت‌پذیری، فرمان از بالا، اطاعت از پایین و پرداخت داوطلبانه مالیات نشان می‌دهند. وفاداری که دولت از اعضا انتظار دارد بر وفاداری رسمی که افراد نسبت به خانواده، کلان، پاپ یا اسقف دارند، مقدم است. اعضای دولت ابتدا

تابعان قوانین دولت‌اند و به دلیل عضویتشان، الزامی عام به اطاعت دارند. بنابراین دولت مدرن شکل سرزمینی خاصی از سازمان سیاسی است که مدعی حاکمیت بر قلمرو خویش است و از دیگر دولت‌ها جداست.^۱

از نظر موریس، حاکمیت ویژگی دولت مدرن است. حاکمیت عبارت از این است که دولت منبع نهایی اقتدار سیاسی در درون قلمرو خویش است. میان حاکمیت درونی و بیرونی نیز تمایز گذاشته می‌شود؛ چنان که امروز این امر - یعنی تمایز گذاشتن میان ابعاد درونی و بیرونی حاکمیت - بسیار معمول است.

حاکمیت درونی دربردارنده حاکمیت در درون قلمرو (سرزمین) دولت است و حاکمیت بیرونی به منزله استقلال از دیگر دولت‌هاست.

حاکمیت عالی عبارت است از حاکمیت یا اقتدار دولتی که در یک سرزمین، حاکمیت یا اقتدار رقیب یا معارضی نداشته باشد. بنابراین حاکمیت به سلسله‌مراتبی از اقتدار نیازمند است. به طور خلاصه حاکمیت بالاترین، آخرین و عالی‌ترین منبع اقتدار و قدرت سیاسی و قانونی در قلمرو و سرزمین مشخص است که به صورت مستقیم حکومت می‌کند.^۲

وی، ماهیت سرزمین دولت مدرن را با مفهوم خاصی از مردم، به معنای مجموعه انسان‌هایی با ویژگی‌های مشترک که آنان را از دیگران (بیگانگان) متمایز می‌سازد، پیوند می‌زند و به مجموعه ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که مردم یا تابعان دولت را یکپارچه

1. Morris, Christopher W. (1998) An Essay on the Modern State, New York and Cambridge: Cambridge University Press.pp:45-46.

2. Morris, Christopher W. (1998) An Essay on the Modern State, New York and Cambridge: Cambridge University Press.pp:172-178.



می‌کند و نوعی هویت همگون در میان آنان به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر دولت‌ها علاوه بر مرزهای سرزمینی به مرزهای هویتی نیز نیاز دارند؛ مرزهایی که افراد و تابعان هر دولتی را از دیگر دولت‌ها و ملت‌ها جدا سازد.^۱

دولت و ملت

دولت‌های مدرن به نوعی همان دولت-ملت‌هایند. اسمیت،^۲ درباره دولت-ملت^۳ می‌گوید: در دنیای مدرن فقط یک شکل از اجتماع سیاسی به رسمیت شناخته شده و تجویز می‌گردد. این اجتماع سیاسی همان دولت-ملت است. دولت-ملت‌ها دارای مؤلفه‌هایی از قبیل مرز، پایتخت، پرچم، سرود ملی، گذرنامه، پول ملی، ارتش نظامی، موزه‌های ملی، سفارتخانه‌هایند و معمولاً در سازمان ملل عضو هستند. دولت-ملت‌ها همچنین یک حکومت برای اداره قلمروی جغرافیایی دولت-ملت، یک نظام آموزشی واحد، یک نظام شغلی و اقتصادی واحد دارند و معمولاً دارای مجموعه‌ای از حقوق قانونی برای شهروندانشان هستند.^۴

پیرسون، به چهار نکته مکمل در این خصوص اذعان می‌کند:

اول: حداقل در اروپا، دولت‌ها قبل از ملت‌ها وجود داشته‌اند و مقدم بر آنها نیستند.

1. *Ibid*, pp:228.

2. Smith

3. Nation-State

4. Smith, A. D. (1986) 'State-making and nation-building', in J. A. Hall (ed.) *States in History*. Oxford: Blackwell.pp.228.

مان معتقد است که اولین دوره دولت‌سازی اروپایی را می‌توان در قرن بیستم یافت.^۱ گرینفلد،^۲ اولین استفاده از معنای مدرن از ملت را به اوایل قرن هفدهم در انگلستان نسبت می‌دهد.^۳ ملت‌سازی برای دولت‌سازی از اهمیت چشمگیری برخوردار است اما این دو یکسان نیستند. دولت‌سازی پیشینی در تفکیک‌بندی ملت‌ها نقش اساسی داشت. همان‌طور که تیلی، اشاره می‌کند فرآیند دولت‌سازی اروپایی موجب کاهش تنوع فرهنگی درون دولت‌ها^۴ شد و تنوع میان دولت‌ها^۵ را افزایش داد.^۶

دوم: تمایز قائل شدن بین ملت و ملی‌گرایی مهم است. در اینجا مقوله‌بندی گیدنز، ما را یاری می‌دهد. از نظر او ملت یعنی یک وجود جمعی در داخل یک قلمرو مشخص و واضح که دارای یک سیستم اداری و اجرایی منسجم است و توسط دستگاه داخلی دولت و سایر دولت‌های دیگر محافظت می‌شود.

ملی‌گرایی پدیده‌ای روان‌شناختی است. وابستگی افراد به مجموعه‌ای از نمادها و باورهایی که بر اشتراک و انسجام میان اعضای یک نظم سیاسی تأکید دارد.^۷

1. Mann, M. (1986) *The Sources of Social Power*, Volume I: *A History of Power from the Beginning to AD 1760*.

Cambridge: Cambridge University Press. pp.416-449.

2. Greenfeld

3. Greenfeld, L. (1992) *Nationalism: Five Roads to Modernity*. London: Harvard University Press. pp.3-9.

4. Cultural Variation Within States

5. The Variation Among States

6. Tilly, C. (1975) 'Reflections on the history of European state-making', in C. Tilly (ed.) *The Formation of National States in Western Europe*. Princeton, NJ: Princeton University Press. pp.19.

7. Giddens, A. (1985) *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity. pp.116.



سوم: ملت‌ها دارای خصوصیتی‌اند که کم و بیش برای دولت‌ها در دوران مدرنیته منحصر به فرد است. ملت‌ها مدعی استقلال و خودمختاری در یک سطح ویژه‌اند. این سطح نه محلی است و نه جهان وطنی. ملت‌ها به رسمی‌سازی مرزها و اهمیت یک دستگاه قانونی مشترک تأکید دارند. آنها مؤلفه‌هایی از شهروندی را فراهم می‌کنند. از نظر آندرسون،^۱ سوای وجود ملت‌های متافیزیکی‌ای که در ملی‌گرایی تجلی می‌یابند، ملت‌ها هم در گذشته و هم اخیراً توسط ملی‌گرایی و ملی‌گرایان ایجاد شده‌اند.^۲

چهارم: وجود دولت-ملت‌ها که برای آنهایی که مدعی تمایز بین دولت و ملت‌اند متقاعدکننده است. اسمیت، نتیجه می‌گیرد که اگر معنای دولت-ملت تنها محدود به مرزهای قلمروی سرزمینی دولت و وجود یک اجتماع قومی متجانس و هویت فرهنگی یکسان ساکنان آن شود، بنابراین کمتر از ده درصد از دولت‌های موجودند که می‌توان به آنها لقب دولت-ملت داد.^۳

دولت و جامعه مدنی

جامعه مدنی^۴ مشخصه متمایز و معین حوزه غیردولتی است. این جامعه یکی از مفاهیم اساسی مربوط به حوزه نظریه سیاسی هنجاری مدرن و نظریه واقعیت جامعه‌شناختی است. در دوران مدرن معمولاً بحث دولت و جامعه مدنی با هم می‌آیند. معنای این

1. Anderson

2. Anderson, J. (ed.) (1986) *The Rise of the Modern State*. Brighton: Wheatsheaf. pp.115.

3. Smith, A. D. (1986) 'State-making and nation-building', in J. A. Hall (ed.) *States in History*. Oxford: Blackwell. pp.228-229.

4. Civil Society

واژه‌ها و رابطه مفروض آن با بحث دولت در طول سه یا چهارصد سال گذشته تغییرات بسیاری به خود دیده است.

درخصوص ماهیت جامعه مدنی برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. از دیدگاه مارکس، جامعه مدنی با جامعه بورژوازی یا سرمایه‌داری ارتباط نزدیکی دارد و معمولاً با آن مشخص می‌شود. از دیدگاه او، جامعه مدنی مؤلفه و عنصر تعیین‌کننده و مسلط در چگونگی روابط طبقه سرمایه‌دار با طبقه کارگر است نه دولت.

کین،^۱ جامعه مدنی را مجموعه‌ای نهادها تعریف می‌کند که اعضای آنها اصولاً در یک مجموعه‌ای پیچیده از فعالیت‌های غیردولتی اعم از تولید اقتصادی و فرهنگی، زندگی خانوادگی و انجمن‌های داوطلبانه درگیرند و هویت خود را از طریق اعمال فشار و کنترل بر نهادهای دولتی بازنمایی می‌کنند.^۲

جوامع مدنی موجود برای انجام اصلاحات با مداخله دولت مواجهند. دولت برای تضمین حقوق شهروندی و ایجاد فرصت‌هایی برای بالا بردن کیفیت زندگی آنان ممکن است در حوزه جامعه مدنی مداخله کند. وی رابطه نو میان دولت و جامعه مدنی را چنین خلاصه می‌کند: اهدافی مانند آزادی و عدالت، برنامه‌ریزی مشارکتی و تصمیم‌گیری جمعی بدون یک جامعه مدنی امن و مستقل از حوزه‌های عمومی خودمختار معنی ندارند و شعارهای توخالی به حساب می‌آیند. اما تلاش‌های جامعه مدنی برای انجام اصلاحات مهم در جامعه بدون کارکردهای حمایتی و بازتوزیعی دولت

1. Keane

2. Keane, J. (1988) *Democracy and Civil Society*. London: Verso, pp.14.



منجر به اشکال جدیدی از نابرابری و بی‌عدالتی خواهد شد.^۱ کوهن^۲ و آراتو،^۳ جامعه مدنی را به‌عنوان حوزه‌ای از رابطه متقابل اجتماعی بین اقتصاد و دولت تعریف می‌کنند که از حوزه خصوصی به‌ویژه حوزه خصوصی خانواده، حوزه انجمن‌ها به‌ویژه انجمن‌های داوطلبانه، جنبش‌های اجتماعی و اشکال ارتباط عمومی تشکیل یافته است.^۴ بنابراین همان‌طور که از بحث‌های نظریه‌پردازان فوق بر می‌آید جامعه مدنی یک واقعیت اجتماعی است که واسطه بین جامعه و دولت است و دولت و جامعه مدنی در عرصه واقعی اجتماعی و سیاسی دارای رابطه متقابلی هستند.

فصل دوم – دولت مدرن و زمینه‌های شکل‌گیری آن

تعریف دولت مدرن کاری سخت و دشواری است. تا آنجا که برکی، می‌گوید: «دولت مدرن... یک پدیده مبهوت‌کننده‌ای است».^۵ مطالعه تاریخی دولت مدرن مستلزم توجه به دو مقوله مدرن و مدرنیته است. مدرن در کاربرد عام به معنای معاصر و به روز بودن است. متجدد^۶ اصلاح‌گری است که به‌دنبال این است که ایده‌ها و اعمال گذشته را با

1. Keane, J. (1988) *Democracy and Civil Society*. London: Verso.pp.15.

2. Cohen

3. Arato

4. Cohen, J. L. and Arato, A. (1992) *Civil Society and Political Theory*. London: MIT Press.pp.440-442.

5. Berki, R. N. (1989) 'Vocabularies of the state', in P. Lassman (ed.) *Politics and Social Theory*. London: Routledge.pp.12.

6. Modernizer

شرایط در حال تغییر کنونی وفق دهد. اما در دنیای آکادمیکی، کاربرد مدرن و مدرنیته و قضاوت در مورد پیامدها و عواقب آن مبهم‌تر به نظر می‌رسد.

در مباحث آکادمیکی، مدرنیته با یک گسست و تحول تاریخی هویت پیرنگی می‌یابد و به همان نسبت فهم و درک ضعیفی از بودن در زمان حال دائم دارد.

در بیشتر مکاتب جامعه‌شناسی تجلی و ظهور دنیای مدرن به‌عنوان یک رویداد و واقعه روند چشمگیری تلقی می‌گردد که بیش از یک قرن قدمت دارد.

در بسیاری از نظریه‌های مدرنیته، نظریه‌پردازان آن را به‌عنوان وسیع‌ترین و شگفت‌انگیزترین رویداد جهانی در نظر می‌گیرند. مدرنیته یک دگرگونی عظیم و کلی در تمام شرایط زندگی اجتماعی انسان بوده است.

در اینجا مهمترین عناصر و مؤلفه‌های مدرنیزاسیون را بیان می‌کنیم که عبارتند از:

۱. صنعتی شدن: انتقال جامعه از کشاورزی به صنعتی،
۲. تغییر جمعیتی: دگرگونی در اندازه و توزیع جمعیت،
۳. تجاری و کالایی شدن روابط اقتصادی که به‌طور آشکارا از حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی متمایز است،
۴. ظهور سرمایه‌داری: تغییر و انتقال شیوه تولید جامعه از فئودالی به اقتصاد سرمایه‌داری،
۵. رشد و توسعه تقسیم کار اجتماعی، رشد تخصصی شدن ابعاد اقتصادی و اجتماعی (شامل تفکیک کارکردهای سیاسی و اقتصادی)،
۶. ظهور شیوه‌های علمی تفکر و کاربرد علم و شیوه‌های علمی اندیشه در تولید



صنعت تمام زندگی اجتماعی،

۷. دگرگونی و تغییر در مفاهیم عقلانیت و باورهایی در زمینه شکل و قالب جهان اجتماعی و فیزیکی،

۸. شهرنشینی: رشد چشمگیر شهرهای صنعتی و دگرگونی در روابط شهر و حومه آن،

۹. تحولات اساسی در شکل‌های ارتباط و تعامل برای اشخاص، کالاها و اطلاعات،

۱۰. دموکراتیزه شدن: توسعه مشارکت سیاسی همراه با نهادهای سیاسی جدید و

اشکال جدیدی از مشروعیت سیاسی.^۱

این نظم اجتماعی مدرن چنان اهمیتی در جامعه داشت که گیدنز، هدف و فلسفه جامعه‌شناسی را نه مطالعه جامعه، بلکه مطالعه فرآیندهای مدرنیته می‌دانست. در واقع مجموعه کل تغییرات مرتبط با مدرنیته از قبیل تغییر در شیوه تولید، تغییر روابط شهر و روستا، تفکیک حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، فناوری‌های جدید ارتباطات و نظارت و غیره بر ایجاد اشکال دولت مدرن تأثیرگذار بودند.^۲

در بحث جایگاه دولت در دوران مدرنیته باید به مسئله دیگری نیز اشاره کرد که مدرنیته نه تنها در زمان خاصی ظهور کرد، بلکه در یک مکان مشخصی - یعنی در اروپا - ظهور یافت. مدرنیته از طریق اشاعه گسترده از اروپا به سایر نقاط جهان گسترش یافت و یک پدیده جهانی شد.

شکل‌گیری دولت یک توسعه اجتماعی جدیدی در طول زمان بوده است. مان،

1. Pierson, Christopher (1996) *The Modern State*, London and New York: Routledge. pp.28.

2. Giddens. Anthony.(1982) 'Class division, class conflict and citizenship rights', in A. Giddens, *Profiles and Critiques in Social Theory*. London: Macmillan.

اعتقاد دارد که چیزی کمتر از یک درصد از تاریخ انسانیت تحت اداره ابتدایی‌ترین اشکال دولت‌ها سپری شده است. دولت مدرن در میان این تاریخچه کوتاه یک پدیده نوپا و جدیدی است.^۱

تیلی، تاریخ دولت‌های سنتی را حدود ۶۰۰۰ سال تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد تخمین می‌زند. درحالی که طول عمر دولت‌های مدرن بیشتر از ۳۰۰ سال نیست.^۲ مان، اعتقاد دارد که دولت-ملت‌های توسعه‌یافته محصول قرن بیستم هستند، در حالی که بسیاری از آنها تنها بعد از سال ۱۹۴۵ ایجاد شده‌اند.^۳

با تأسی به نظریه نظام جهانی والرش‌تاین، بسیاری از دولت‌های مدرن را خصوصاً در کشورهای پیرامونی زاییده گسترش نظام جهانی می‌داند.^۴ در نظام جهانی، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از رهگذر ادغام مجموعه (به لحاظ جغرافیایی) وسیعی از فرآیندهای تولید شکل گرفته است. این حالت را والرش‌تاین، تقسیم کار واحد می‌خواند و اذعان دارد که همه نظام‌های تاریخی مبتنی بر تقسیم کارند، اما هیچ یک از نظام‌های قبلی به اندازه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری پیچیده، پرشاخ و برگ و در عین حال منسجم نبوده‌اند. از این گذشته، چارچوب سیاسی که در آن تقسیم کار رشد و نمو پیدا کرده است متعلق

1. Mann, M. (1986) *The Sources of Social Power, Volume I: A History of Power from the Beginning to AD 1760*. Cambridge: Cambridge University Press.

2. Tilly, C. (1990) *Coercion, Capital, and European States, AD 990–1990*. Oxford: Blackwell. PP.2.

3. Mann, M. (1993a). *The Sources of Social Power, Volume II: The Rise of Classes and Nation-States, 1760–1914*. Cambridge: Cambridge University Press. PP.117-118.

4. Wallerstein, Immanuel (1974) "The Modern World – System", Vol. 1 in Heather Rae, *State Identities and The Homogenization of People*, Cambridge: Cambridge University Press. pp.136-147.



به یک امپراتوری نیست، بلکه به نظام بین‌الدولی تعلق دارد که خود محصول توسعه تاریخی این نظام است. این نظام بین‌الدول از دولت‌های به اصطلاح دارای حاکمیت تشکیل شده است. این دولت‌ها که خود مولود این نظام‌اند، مشخصه تعیین‌کننده‌شان تمایزات سرزمینی و توافق بر سر تقسیمات ارضی همراه با عضویت در این نظام و پذیرش الزامات آن است. با این حال این دولت‌ها خود به صورت جداگانه ابزار اعمال خشونت را کنترل می‌کنند.^۱

هلد، پنج نظام دولتی را بیان می‌کند که عبارتند از:

۱. امپراتوری‌های سنتی خراج بگیر،

۲. فئودالیسم: نظام‌های اقتدار تفکیکی،

۳. حکومت دسته‌ها و گروه‌های اجتماعی،

۴. دولت‌های مطلقه،

۵. دولت-ملت‌های مدرن.^۲

اشکال دولت‌های مدرن

۱. مشروطه یا دولت مبتنی بر قانون اساسی

قانون اساسی صورت‌های مناسب و محدوده‌های عمل دولت را تعریف کرد و با پیراسته شدن آن به مرور زمان، مجموعه‌ای از آموزه‌ها و کنش‌ها شکل گرفت که اصول محوری

1. Wallerstein, Immanuel(1991), *Geopolitics and Geoculture*. Cambridge: Cambridge university press.pp:310.

2. Held, D. (1992) 'The Development of the modern state', in S. Hall and B. Gieben (eds) *Formations of Modernity*. Cambridge: Polity.

لیبرالیسم اروپایی از آن زاده شد: بنابراین دولت وجود دارد تا حقوق آزادی‌های شهروندان را تضمین کند و شهروندان در نهایت بهترین داوران منافع خویش‌اند. بر این اساس دامنه اختیارات و کنش‌های دولت باید به‌گونه‌ای محدود شود که حداکثر آزادی ممکن یکایک شهروندان تضمین شود.

۲. دولت لیبرال

دولت لیبرال تا حدودی در جریان تلاش به‌منظور ایجاد یک حریم خصوصی مستقل از دولت و تغییر شکل آن تعریف شد. یعنی در جریان آزاد کردن جامعه مدنی همچون زندگی شخصی، خانوادگی و کاری، از قید مداخله‌های سیاسی غیرضروری و همزمان با آن، محدود شدن اختیارات دولت هلد، قانون اساسی، مالکیت خصوصی، اقتصاد رقابتی بازار و خانواده‌های مشخصاً پدرسالار به ارکان اصلی دولت لیبرال تبدیل شد.

۳. دولت دمکراسی لیبرال یا دمکراسی نمایندگی^۱

این شکل از دولت، نظامی از حکومت شامل مقامات منتخب است که در چارچوب حاکمیت قانون منافع یا دیدگاه‌های شهروندان را نمایندگی می‌کند. دمکراسی نمایندگی به معنای آن است که تصمیم‌های مؤثر بر یک جامعه، نه به وسیله کل اعضای آن، بلکه به وسیله تعداد معینی از نمایندگان گرفته می‌شود که از طرف مردم برای انجام این منظور برگزیده شده‌اند.



۴. دولت تک‌حزبی یا نظام سیاسی تک‌حزبی

اصل و شالوده نظام سیاسی تک‌حزبی آن است که یک حزب واحد می‌تواند بیانگر مشروع اراده کل جامعه باشد. رأی‌دهندگان این فرصت را دارند که نامزد برگزیده خوب را تأیید کنند یا گاهی از میان نامزدهای مختلفی که حزب تعیین می‌کند دست به انتخاب بزنند.

فصل سوم - شاخص‌های دولت مدرن

مهمترین شاخص‌ها و معیارهای دولت‌های مدرن عبارتند از:

۱. انحصار مشروع کنترل ابزارهای خشونت دولت‌ها،

۲. قلمرو سرزمینی مشخص و معین دولت‌ها،

۳. وجود حاکمیت در دولت‌ها،

۴. قدرت متمرکز دولت‌ها،

۵. قانون اساسی مدون دولت‌ها،

۶. استفاده از قدرت غیرشخصی دولت‌ها،

۷. ملی‌گرایی دولت‌ها،

۸. بوروکراسی عمومی در دولت‌ها،

۹. اقتدار / مشروعیت در دولت‌ها،

۱۰. شهروندی در دولت‌ها،

۱۱. مالیات‌ستانی دولت‌ها.

در زیر به توضیحاتی در خصوص شاخص‌های دولت‌های مدرن اشاره می‌شود:

انحصار کنترل ابزار خشونت^۱

درواقع کسانی که دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به اعمال دولتی دارند، به کنترل بر ابزارهای خشونت تأکید دارند. مثلاً توماس هابز، کسی است که بسیاری او را به‌عنوان اولین نظریه‌پرداز دولت مدرن می‌دانند، تأکید می‌کند که افراد برای اجتناب از یک جنگ داخلی نیاز به یک قدرت مشترک دارند که از آن هیبت داشته باشند و اعمالشان را در راستای منافع مشترک راهبری کنند. تنها راه ایجاد چنین قدرت مشترک این است که افراد همه قدرت خودشان را به یک مرد یا مجموعه‌ای از مردان تفویض کنند.^۲

مارکسیست‌ها نیز بر اهمیت دولت به‌عنوان تجلی تضادهای گسترده‌ای که ناشی از تقسیم‌بندی جامعه به طبقات است تأکید دارند. انگلس، اعتقاد دارد که باید قدرتی مافوق جامعه وجود داشته باشد که تضاد و اختلاف بین طبقات در جامعه را کاهش داده و این تضاد منافع را در درون محدوده‌های قانون حل کند. این قدرت بیرون از جامعه برخاسته اما خود را مافوق و بالاتر از جامعه می‌داند و هر چه بیشتر و بیشتر با آن بیگانه می‌شود. این قدرت همان دولت است.^۳

و بر، در تعریف مشخصه دولت اهمیت بیشتری به کنترل بر ابزارهای خشونت قائل است. وی در ساده‌ترین تعریف از دولت می‌گوید: دولت یک اجتماع بشری است که

1. Monopoly control of the means of violence

2. Hobbes, T. (1968) *Leviathan*. Harmondsworth: Penguin.pp.227-231.

3. Engels, P. (1978) 'The origin of the family, private property, and the state', in R. C. Tucker (ed.) *The Marx-Engels Reader*. 2nd edn, London: Norton.pp.752.



مدعی انحصار مشروع استفاده از نیروی فیزیکی در درون یک قلمروی معین است.^۱ آنتونی گیدنز، دولت‌های مدرن را دولت-ملت می‌نامد و معتقد است که این دولت‌ها برخلاف دولت‌های سنتی مرزهایی مشخص و معین دارند، در فضایی نظام‌مند با دیگر دولت‌ها قرار دارند و در مقایسه با دولت‌های سنتی، در اغلب موارد در داخل ایجاد سازش و مصالحه می‌کنند و انحصار ابزارهای خشونت را در اختیار دارند. دولت‌هایی که دستگاه حکومتی دارند و ادعای حاکمیت بر قلمروهای ویژه‌ای دارد، دارای قوانین مدون رسمی‌اند و با کنترل نیروی نظامی پشتیبانی می‌شوند.^۲

حاکمیت^۳

یکی دیگر از مشخصه‌های دولت‌های مدرن حق حاکمیت است. هینسلی، حاکمیت را به‌عنوان اقتدار کامل و نهایی در یک اجتماع سیاسی تعریف می‌کند.^۴ ذات و وجود حاکمیت بدین معنی نیست که حاکم می‌تواند هر کاری را که خواست انجام بدهد. قلمروگرایی و حاکمیت مؤثر دولت‌های مدرن توسط مجموعه‌ای از تغییرات فنی که به‌طور قاطع ظرفیت و گنجایش دولت را برای نظارت و کنترل بالا می‌برد انجام می‌گیرد. اشکال جدید مدیریت، تکنیک‌های جدید ثبت اسناد و مدارک، تکنولوژی‌های جدید انتقال و ارسال اطلاعات و

1. Weber, M. (1970a) 'Politics as vocation', in H. H. Gerth and C. W. Mills (eds) *From Max Weber*. London: Routledge & Kegan Paul. pp.78.

2. Giddens, Anthony (1985) *The Modern State and Violence*, London: Polity Press. pp.5-3.

3. *Sovereignty*

4. Hinsley, F. H. (1986) *Sovereignty*. 2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press. pp.1-26.

مردم به دولت‌های مدرن قدرت حکمرانی بهتری می‌دهد که برای بیشتر دولت‌های سنتی در دسترس و امکان‌پذیر نبود. به عبارت دیگر وسایل تکنولوژی و پیشرفت فناوری امکان نظارت و کنترل بیشتری را برای دولت‌های مدرن فراهم می‌کردند.

از نظر گیدنز، مفهوم حاکمیت-اینکه حکومتی بر ناحیه‌ای با مرزهای مشخص تسلط دارد و در محدوده آن قدرت عالی به شمار می‌رود- در مورد دولت‌های سنتی صدق نمی‌کند. بر عکس، همه دولت-ملت‌ها دارای حاکمیت‌اند... در دولت-ملت‌ها، بیشتر کسانی که در محدوده مرزهای نظام سیاسی زندگی می‌کنند شهروند هستند، افرادی که دارای حقوق و وظایف مشترک بوده و خودشان را جزئی از یک ملت می‌دانند. به همین دلیل این شکل از دولت‌ها با ظهور ملی‌گرایی در ارتباطند؛ زیرا ایجاد هویت همگون برای تداوم حیاتشان ضروری است.^۱

قدرت متمرکز دولت‌های مدرن

کریستوفر موریس، اعتقاد دارد که دولت مدرن سازمانی سیاسی است که در اروپای قرن ۱۶ و ۱۷ ظهور یافت و تا اندازه بسیاری با ساختارهای غیرسیاسی و سازمان‌های سیاسی سنتی، همانند لیگ اتحادیه‌های سیاسی، حوزه‌های قضایی شهرها، لردها، شاهان و امپراتورها که ساختار سیاسی قرون وسطی را می‌ساختند، متفاوت است. در آن نظام‌های سیاسی قدرت بخش‌بخش شده بود و گروه‌های مختلف بسیاری در آن سهیم بودند. وفاداری‌های سیاسی چندگانه بود و سلسله‌مراتب کاملاً مشخصی از اقتدار وجود نداشت. هیچ نهاد یگانه‌ای زندگی

1. Giddens, A. (1989) *Sociology*. Cambridge: Polity. pp.303-310.



سیاسی را به شیوه‌ای که امروزه دولت مدرن به صورت روزمره کنترل می‌کند، کنترل نمی‌کرد و یا امکان کنترل وجود نداشت.^۱ اما دولت مدرن شکلی از سازمان سیاسی است که نهادهایش علیرغم تغییر در رهبری یا حاکمیت تداوم می‌یابند و نظم عمومی یکپارچه و واحدی فارغ از حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان و مسلط بر آنان به وجود می‌آورند.

قلمرو سرزمینی مشخص دولت^۲

موریس، باور دارد که در دولت مدرن حکومت به صورت مستقیم در قلمرو سرزمینی مشخص و نسبتاً گسترده‌ای اعمال قدرت می‌کند و جامعه را به صورت حقوقی، قانونی و اداری تحت نفوذ خود دارد. دولت منبع نهایی اقتدار سیاسی در سرزمین خود، مدعی به کارگیری انحصاری اجبار مشروع در آن و خواهان وفاداری اعضا و ساکنان دایمی سرزمینش است.^۳

وی ماهیت سرزمینی دولت مدرن را با مفهوم خاصی از مردم، مجموعه انسان‌هایی با ویژگی‌های مشترک که آنان را از دیگران (خارجی‌ها یا بیگانگان) متمایز می‌سازد، پیوند می‌زند؛^۴ مجموعه ویژگی‌هایی که تابعان یک دولت را یکپارچه می‌کند و نوعی هویت همگون در میان آنان به وجود می‌آورد.

1. Eric, Mack and Christopher W. Morris (2000) "An Essay on the Modern State", *Noûs*, 34(1): 153–164. pp.154-156.

2. Territory of state

3. Morris, Christopher W. (1998) *An Essay on the Modern State*, New York and Cambridge: Cambridge University Press. pp.45-46.

4. *Ibid*, pp. 228-231.

موجودیت جغرافیایی یا ژئوسیاسی،^۱ یکی دیگر از ویژگی دولت‌های مدرن است. دولت‌ها فضای فیزیکی تعریف شده‌ای دارند که در آن اقتدار مشروعی را اعمال می‌کنند. در واقع قلمرو سرزمینی مشخص و معین یکی از چیزهایی است که دولت مدرن را از اشکال سیاسی اولیه از قبیل امپراتوری‌های پیشامدرن متمایز می‌سازد. داشتن یک قلمرو مشخص و معین یکی از ویژگی‌های دولت مدرن است که بیشتر نظریه‌پردازان از هابز، انگلس و وبر، گرفته تا نظریه‌پردازان معاصر چون مان و گیدنز، بر آن تأکید دارند. برای نمونه گیدنز، اعتقاد دارد که: امپراتوری‌های اولیه تشکیلات سیاسی قدرتمند و وسیعی داشتند، اما مرزهای سرزمینی آنان توسط سرحدات مبهم و نامشخصی معین شده بود تا توسط مرزهای مشخصی که ما امروزه با آنها آشناییم.^۲

قانون اساسی یکپارچه

مایکل هکتر، یکی از نشانه‌های دولت مدرن را سلطه دولت در قلمرو خود می‌داند. دولت مدرن برای این کار حاکمیت مستقیم را به حاکمیت غیرمستقیم تبدیل می‌کند. در حاکمیت غیرمستقیم دولت با قدرت‌های محلی کنار می‌آید اما در حاکمیت غیرمستقیم نمی‌تواند این قدرت‌ها را تحمل کند.^۳ حاکمیت غیرمستقیم در ابتدا قدرت نظامی و پلیسی خود را افزایش می‌دهد و نیرویی مثل ژاندارمری در فرانسه به وجود می‌آورد. در مرحله بعدی

1. Geographic or geo-political entities

2. Giddens, Anthony. (1985) *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity. pp.49-50.

3. Hechter, Michael (2000) *Containing Nationalism*, New York: Oxford University Press Inc. pp.58.



سعی می‌کند تا اقتدار قضایی‌اش را انحصاری کند و قانون مدنی یکپارچه‌ای را به وجود آورد. در مرحله سوم در اقتصاد مداخله می‌کند. پذیرش این مسئولیت‌های جدید بسیار پرهزینه است و مرکز مجبور است برای تأمین هزینه‌های اضافی عواید را افزایش دهد. به همین دلیل به جای کارگزاری که در مالیات‌گیری کشاورزی فعالیت داشتند به صورت مستقیم عواید را جمع‌آوری می‌کنند. همچنین اقدام به یکسان‌سازی نظام‌های ضرب مسکوکات، وزن‌ها و مقیاس‌های اندازه‌گیری و معیارها می‌کند.^۱

در اکثر گفتمان‌های رسمی در مورد دولت‌های مدرن، قوانین و قانونمندی نظم سیاسی از اهمیت چشمگیری برخوردار است. بر این اساس، قوانین اساسی مقررات اجرای فرآیند سیاسی تلقی می‌گردند. قانون اساسی «قوانینی در خصوص قانونگذاری» وضع می‌کند و در واقع وجود دولت را تضمین می‌کند.

اعمال قدرت غیرشخصی^۲

نظم سیاسی قانونی به معنی «حاکمیت مردان نیست، بلکه به معنی حاکمیت قانون است». یکی از مسائل قدیمی در نظریه سیاسی این است که یک حکومت خوب حکومتی است که بر وفق اراده و تمایل دلخواه یک نفر خاص اداره نمی‌شود، بلکه براساس مجموعه‌ای از قوانین کلی و عمومی اداره می‌گردد. از نظر کانت، دولت اجتماعی

1. Dandeker, Chris, (1990) "Surveillance, Power and Modernity: Bureaucracy and Discipline from 1700 to the Present Day", in Michael Hechter, *Containing Nationalism*, New York: Oxford University Press Inc.

2. Impersonal power

از انسان‌هاست که تحت یک قانون مشروع‌اند.^۱

فعالیت دولت‌ها غالباً به‌عنوان شکل خاصی از قانون عمومی یا قانون اجرایی مشخص می‌شوند. قانون عمومی روابط متقابل مقامات عمومی با افراد مادون و قانون خصوصی روابط افراد تابع را با همدیگر تنظیم می‌کند.^۲

در مجموع، اصول محوری قانونی‌بودن و مشروعیت قانونی جزء ویژگی‌های معین دولت و فعالیت‌های آن است که باید هم سیاستمداران و هم کارکنان مدنی شاغل در پست‌های عمومی آن را رعایت کنند.

ملی‌گرایی^۳

زمانی که دولت مدرن مستقیماً مرکزیت یافت، به ساکنان خود این‌گونه القا می‌کند که دارای سرزمین، تاریخ و وطنی مشترکند و به این ترتیب ملت‌سازی می‌کند.^۴ در نهایت دولت‌سازان برای آنکه بتوانند نوعی وفاداری عام در سرزمین تحت سلطه خود به‌وجود آورند، اقدام به اشاعه و تقویت سنت‌های جدیدی مانند سرود ملی، پرچم‌ها، بناهای یادبود و مراسم ملی می‌کنند. به این ترتیب نوعی ملی‌گرایی دولت ساخته به وجود

1. Dyson, K. (1980) *The State Tradition in Western Europe*. Oxford: Martin Robertson. pp.107.

2. Weber, M. (1970b) 'Bureaucracy' in H. H. Gerth and C. W. Mills (eds) *From Max Weber*. London: Routledge & Kegan Paul. pp.239.

3. Nationalism

4. Hechter, Michael (2000) *Containing Nationalism*, New York: Oxford University Press Inc. pp.62-63.



می‌آید که کارویژه آن پر کردن خلأ گذار از حاکمیت غیرمستقیم به حاکمیت مستقیم است. بقیه اشکال ملی‌گرایی، پیامد یا واکنش نسبت به ملی‌گرایی دولت ساخته است.^۱ کریستوفر پیرسون، در کتاب «دولت مدرن»، دولتی را که دارای ویژگی‌هایی مانند انحصار و کنترل ابزارهای خشونت، سرزمینی بودن، حاکمیت، مشروطیت، قدرت غیرشخصی، دیوان‌سالاری عمومی، مشروعیت، شهروندی و مالیات‌ستانی است، دولت مدرن می‌نامد.^۲

بوروکراسی

یکی دیگر از مشخصه‌های دولت مدرن بوروکراسی عمومی است. وبر، بوروکراسی را به‌عنوان شکل کلی مدیریت در تمام سازمان‌های بزرگ مقیاس در جامعه مدرن و فرآیند کلی عقلانیت جامعه مدرن تلقی می‌کرد. مدیریت دولت و اجرای امورات اداری دولت‌های مدرن از نحوه اجرای اداری دولت‌های سنتی متفاوت است.

ویژگی‌های بوروکراسی عمومی از دیگاه وبر، عبارتند از:

۱. مدیریت بوروکراتیک بر طبق رویه‌ها و مقررات ثابت در درون یک سلسله‌مراتب معین با مسئولیت‌های رسمی راهبری می‌گردد.
۲. دسترسی به شغل مبتنی بر آزمون‌های خاصی است و دانش، تخصص و مهارت افراد ملاک دستیابی به کار و شغل رسمی است.

1 . Hechter, Michael (2000) Containing Nationalism, New York: Oxford University Press Inc.pp.28

2 . Pierson, Christopher (1996) The Modern State, London and New York: Routledge.pp.35.

۳. مدیریت بوروکراتیک بر پایه اصول علمی اسناد مکتوب است.

۴. کارکنان سازمان اداری بر وفق ظرفیت و تمایل شخصی عمل نمی‌کنند، بلکه

به‌عنوان متصدی اداره عمومی کار خود را انجام می‌دهد.^۱

اقتدار و مشروعیت

اقتدار و مشروعیت برای ارزیابی دولت‌های مدرن موضوعی محوری و مهم است. هیچ دولتی نمی‌تواند برای مدت طولانی از طریق اعمال قدرت با زور و اجبار پایدار بماند. تداوم و حاکمیت پایدار دولت‌ها نیاز به اطاعت و پذیرش قوانین و مقررات آن توسط مردم برحسب رضایت آنان دارد.

ماکس وبر، اقتدار را به‌عنوان تبعیت مردم از دستور و اجرای آن براساس رضایت تعریف می‌کند. مشروعیت یعنی منزلت حاکم در بین مردم و اقتدار مشروع، یعنی اقتداری که از آن پیروی می‌شود تا حدودی به‌خاطر این است که تعهدی برای کنشگر ایجاد می‌کند.^۲

مشروعیت در دوران پیشامدرن بیشتر بر پایه اقتدار معنوی یا بر پایه آداب و رسوم بود. حقانیت دولت‌های مدرن در دوران پساروشنگری عموماً مبتنی بر اقتدار عقلانی-قانونی بوده است.

1. Weber, M. (1978a) *Economy and Society*, Volume I. New York: Bedminster.pp.220.

2. Weber, M. (1978a) *Economy and Society*, Volume I. New York: Bedminster.pp.31-53.



شهروندمداری

شهروندمداری یکی از قدیمی‌ترین اصطلاحات گفتمان سیاسی است. در مجموع شهروند کسی است که در زندگی اجتماع سیاسی مشارکت داشته باشد. منزلت شهروندی در جهان مدرن به‌وسیله ترکیبی از اختیارات یا حقوق مشارکت و مجموعه‌ای از تعهدات یا وظایف ملازم آن تعریف و مشخص گردیده است.

هلد، می‌گوید: «شهروندی در مجموع، منزلت و پایگاهی است که به افراد، حقوق و وظایف یکسان، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت‌هایی در درون اجتماع سیاسی واگذار می‌کند».^۱

مالیات‌ستانی^۲

دولت‌های مدرن بدون درآمدهای مالیاتی منظم و اساسی دوام نخواهند آورد. توجه به مالیات برای تبیین دولت مدرن اساسی است. دستگاه سیاسی باید روابط بین دولت با مالیات و مالیات‌دهنده را در جامعه تعریف کند. براون، مالیات را چنین تعریف می‌کند: «مالیات حقوق پرداختی الزامی توسط واحدهای خصوصی است برای تولید درآمدهایی که صرف اهداف عمومی می‌شود».^۳ گیدنز، نیز اعتقاد دارد که تعیین و جمع‌آوری مالیات یکی از شیوه‌هایی است که دولت از طریق آن می‌تواند حوزه نظارت خود را بر

1. Held, D. (1995) Democracy and the Global Order. Cambridge: Polity.pp.66.

2. Taxation

3. Braun, R. (1975) 'Taxation, sociopolitical structure, and state-building: Great Britain and Brandenburg—Prussia', in C. Tilly (ed.) The Formation of National States in Western Europe. Princeton, NJ: Princeton University Press.pp.224.

جامعه را گسترش دهد.^۱

به باور برخی از نظریه‌پردازان، مالیات‌ستانی یکی از اصلی‌ترین جزء سازنده دولت مدرن است که در تمایز دولت‌های مدرن از سیستم‌های فئودالی قدیم یاری‌رسان است. براساس نظر شومپتر، بدون نیازهای مالی ایجاد دولت مدرن امکان‌پذیر نیست.^۲ مالیات‌ستانی ستون فقرات دولت مدرن و سنگ محک سیاست‌های دولت مدرن است. بنابراین براساس واقعیت‌های تاریخی و نظریه‌های صاحب‌نظران می‌توان تیپ ایدئالی به شرح زیر از دولت مدرن ارائه داد:

جدول ۲. تیپ ایدئال دولت مدرن

دولت مدرن
دارای ارتش منظم بر سرپاگیری است.
مالیات‌ستان است.
دارای بوروکراسی باز و گسترده با زبان واحد است.
منبع نهایی اعمال خشونت مشروع است. در درون قلمرو سرزمینی دولت هیچ مرجع دیگری حق اعمال خشونت مشروع را ندارد.
بی‌واسطه بر اتباع خود حکومت می‌کند.
دارای مرزهای مشخص است که بعضاً با میله‌ها یا سیم خاردار معین شده است.
اقدام به استانداردسازی در بیشتر حوزه‌ها می‌کند.
سعی در همگون‌سازی فرهنگی و هویتی دارد (ملت‌ساز است).

1. Giddens, Anthony. (1985) *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity. pp.157-159.

2. Schumpeter, J. (1954) 'The crisis of the tax state', *International Economic Papers* 4, pp.24-25.



نتیجه‌گیری

دولت بزرگ‌ترین نهاد، سازمان، بازیگر و مهمترین رکن نظام سیاسی یک جامعه محسوب می‌شود. مطالعه و بررسی علمی دولت از چنان اهمیتی برخوردار است که در جامعه امروزی نیاز به تدوین رشته‌ای با عنوان مطالعات دولت^۱ احساس می‌شود. تداوم جامعه بدون تصور دولت امری غیرممکن است. شکل‌گیری دولت یک توسعه اجتماعی جدید در زندگی اجتماعی بوده است. در واقع به قول مان، چیزی کمتر از یک درصد از تاریخ انسانیت تحت اداره ابتدایی‌ترین اشکال دولت‌ها سپری شده است. دولت مدرن در میان این تاریخچه کوتاه یک پدیده نوپا و جدیدی است. دولت‌ها هنوز زنده‌اند. زیرا جهانی شدن اقتصادی لزوماً منجر به کاهش قدرت دولت‌ها نمی‌شود. جهانی شدن اقتصادی باعث تغییر شرایطی می‌شود که در آن قدرت دولت‌ها اعمال و اجرا خواهد شد. روابط بازار- دولت در قلمرو اقتصادی در حال تغییر است. در جهانی شدن سیاسی، دولت‌ها نقش محوری و مهمی در رشد و نهادینه کردن حاکمیت منطقه‌ای و جهانی دارند. استقلال و حاکمیت دولت‌ها توسط این فرآیندها کاهش نمی‌یابد. در عرصه جهانی شدن نظامی، دولت‌ها یک بازیگر فعالند و نقش فعال‌تری را ایفا می‌کنند.

یکی از پیامدهای اصلی مدرنیته پیدایش دولت مدرن در جامعه است. دولت مدرن به لحاظ نظری دستگاه و سازمانی سیاسی است که نهادهايش عليرغم تغيير حاکمان تداوم دارد؛ نظم عمومی یکپارچه و متمرکزی، در سرزمینی که در آن دولت منبع نهایی اقتدار سیاسی و مدعی انحصاری به‌کارگیری اجبار مشروع است به‌وجود می‌آورد؛

خواهان وفاداری اعضا و ساکنان سرزمینش است؛ دارای حاکمیت مستقیم است و بدون واسطه و از طریق دستگاه بوروکراسی با تمامی ابعاد زندگی اتباع خود ارتباط می‌یابد؛ منابع اقتصادی برای انجام کارویژه‌های دولت نیز برخلاف دولت‌های پیشامدرن که از طریق خراج و معمولاً با استفاده از زور به دست می‌آمد، از طریق بوروکراسی به صورت مستقیم از شهروندان در قالب مالیات أخذ می‌شود.

دولت مدرن در فضایی بین‌المللی که عرصه رقابت دولت‌هاست قرار دارد، نیازمند مرزبندی فیزیکی و فرهنگی- هویتی با سایر دولت‌هاست. به این معنا که اتباع دولت به لحاظ هویتی خود را منتسب به دایره سرزمینی دولت می‌دانند. ازسویی دیگر، دولت مدرن برای به‌کارگیری خشونت مشروع در مرزهای خود و همچنین مقابله احتمالی با سایر دولت‌ها، نیازمند ارتش منظم است. برخلاف دولت‌های پیشامدرن یا سنتی که نیروی ارتش آنها از طریق مزدوری تأمین می‌شد، نیروی ارتش در دولت مدرن عموماً از طریق سربازگیری تأمین می‌شود. این امر از یک طرف نیروی قابل اتکا و کم‌هزینه‌ای برای دولت به وجود می‌آورد و ازسوی دیگر زمینه ایجاد فرهنگ و هویت مشترک را برای سربازانی که از قومیت‌های مختلف هستند و خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌های متفاوتی دارند، فراهم می‌کند.

دولت مدرن برای انجام مجموع کارویژه‌های یاد شده، احتیاج به نوعی همگون‌سازی هویتی در جامعه دارد. برای ایجاد این مهم (ملت‌سازی)، از ابزارهای بسیاری مانند گسترش آموزش عمومی، خلق سرود ملی و پرچم، برپایی یادبود و ترسیم نقشه‌هایی که مرزهای دولت- ملت را نشان می‌دهد، استفاده می‌کند. در بسیاری از



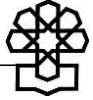
مواقع به ابداع سنت می‌پردازد و در یک کلام با تأسی به ایدئولوژی ملی‌گرایی، سعی در همگون‌سازی هویتی و ملت‌سازی دارد. با توجه به مطالب گفته شده، اولاً دولت مدرن در مقابل دولت سنتی قرار دارد، ثانیاً به‌لحاظ سازوکار اعمال قدرت می‌تواند به شکل‌های مطلقه یا دمکراتیک بروز یابد. به‌علاوه شهروندان در دولت مدرن مشارکت فعالی در اجتماع سیاسی دارند.

به‌طور کلی وجود ویژگی‌هایی مانند انحصار کنترل مشروع ابزار خشونت، حاکمیت، اقتدار انحصاری، ملیت‌گرایی، بوروکراسی اداری، استفاده از قدرت غیرشخصی، شهروندمداری، قانونمندی، مالیات‌گیری و خودآگاهی از جمله مشخصه‌های دولت مدرن در دوران مدرنیته است.

منابع و مأخذ

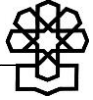
1. Abrams, P. (1988) 'Notes on the difficulty of studying the *state*', *Journal of Historical Sociology* 1,1, 58–89.
2. Anderson, J. (ed.) (1986) *The Rise of the Modern State*. Brighton: Wheatsheaf.
3. Berki, R. N. (1989) 'Vocabularies of the state', in P. Lassman (ed.) *Politics and Social Theory*. London: Routledge.
4. Bourdieu, Pierre. 1991. *Language and Symbolic Power*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
5. Bourdieu, Pierre. 1999. "Rethinking the State: Genesis and Structure of the Bureaucratic Field," translated by Loïc J. D. Wacquant and Samar Farage. In *State/Culture: State Formation*

- after the Cultural Turn, edited by George Steinmetz. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
6. Braun, R. (1975) 'Taxation, sociopolitical structure, and state-building: Great Britain and Brandenburg—Prussia', in C. Tilly (ed.) *The Formation of National States in Western Europe*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
 7. Brazel, yorman(2002), *A Theory of the State*, U. K: Cambridge University Press.
 8. Cohen, J. L. and Arato, A. (1992) *Civil Society and Political Theory*. London: MIT Press.
 9. Cole, G.D.H(1997). *Self-government and industry*. London: G.Bell.
 10. Dandeker, Chris, (1990) "Surveillance, Power and Modernity: Bureaucracy and Discipline from 1700 to the Present Day", in Michael Hechter, *Containing Nationalism*, New York: Oxford University Press Inc.
 11. Dyson, K. (1980) *The State Tradition in Western Europe*. Oxford: Martin Robertson.
 12. Engels, P. (1978) 'The origin of the family, private property, and the state', in R. C. Tucker (ed.) *The Marx–Engels Reader*. 2nd edn, London: Norton.
 13. Eric, Mack and Christopher W. Morris (2000) "An Essay on the Modern State", *Noûs*, 34(1): 153–164.
 14. Giddens, Anthony (1985) *The Modern State and Violence*, London: Polity Press.
 15. Giddens, A. (1982) 'Class division, class conflict and citizenship rights', in A. Giddens, *Profiles and Critiques in Social Theory*. London: Macmillan.



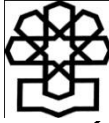
16. Giddens, A. (1989) *Sociology*. Cambridge: Polity.
17. Gorski, Philip S.. 2003. *The Disciplinary Revolution: Calvinism and the Rise of the State in Early Modern Europe*. Chicago: University of Chicago Press.
18. Greenfeld, L. (1992) *Nationalism: Five Roads to Modernity*. London: Harvard University Press.
19. Hacking, Ian. 1986. "Making Up People." Pp. 222–36 in *Reconstructing Individualism: Autonomy, Individuality, and the Self in Western Thought*, edited by Thomas Heller, Morton Sosna, and David Wellbery. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
20. Hechter, Michael (2000) *Containing Nationalism*, New York: Oxford University Press Inc.
21. Held, D. (1992) 'The development of the modern state', in S. Hall and B. Gieben (eds) *Formations of Modernity*. Cambridge: Polity.
22. Held, D. (1995) *Democracy and the Global Order*. Cambridge: Polity.
23. Held, D. and McGrew, A. (2002) 'Introduction', in D. Held and A. McGrew (eds) *Governing Globalization*. Cambridge: Polity, 1–21.
24. Hinsley, F. H. (1986) *Sovereignty*. 2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press.
25. Hobbes, T. (1968) *Leviathan*. Harmondsworth: Penguin.
26. Hooghe, L. and Marks, G. (2001) *Multi-Level Governance*. Lanham, MD: Rowan & Littlefield. Human Rights Watch (2003) <http://www.hrw.org/campaigns/race/nationality>.
27. Keane, J. (1988) *Democracy and Civil Society*. London: Verso.
28. King, R. (1986) *The State in Modern Society – New Directions in Political Sociology*. Basingstoke: Macmillan.

29. Laski H.J(1999). Authority in the modern state. New Haven. Conn: Yale university press.
30. Loveman,M.(2005).The Modern State and the Primitive Accumulation of Symbolic Power, AJS Volume 110 Number 6 (May 2005): 1651–83.
31. Mann, M. (1986) The Sources of Social Power, Volume I: A History of Power from the Beginning to AD 1760.Cambridge: Cambridge University Press.
32. Mann, M. (1993a) .*The Sources of Social Power, Volume II: The Rise of Classes and Nation-States, 1760–1914*. Cambridge: Cambridge University Press.
33. Migdal, Joel (1997). “Studying the State,” Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure, ed. Mark Irving Lichbach and Alan S. Zuckerman (Cambridge, England: Cambridge University Press, 1997), p. 209.
34. Morris, Christopher W. (1998) An Essay on the Modern State, New York and Cambridge: Cambridge University Press.
35. Nordlinger, E. (1981) *The Autonomy of the Democratic State*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
36. Patriarca, Sylvana. 1996. Numbers and Nationhood: Writing Statistics in Nineteenth- Century Italy. Cambridge: Cambridge University Press.
37. Pierre, J. (ed.) (2000) *Debating Governance*. Oxford: Oxford University Press.
38. Pierre, J. and Peters, B. G. (2000) *Governance, Politics and the State*. London: Macmillan.



39. Pierson, Christopher (1996) *The Modern State*, London and New York: Routledge.
40. Polanyi, Karl(1994), *the Great Transformation*, new york: Rinehart and co.
41. Ress.J.V(1969). *THE RHEORY OF SOVEREIGNTY RESTATED*. IN w.j. stankiewicz(Ed). *In Defense sovereignty*. Princeton, NJ: PRONCETON UNIVERSITY PRESS.
42. Rhodes, R. (1997) *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*. Buckingham: Open University Press.
43. Schumpeter, J. (1954) ‘The crisis of the tax state’, *International Economic Papers* 4, 5–38.
44. Scott, James. 1998. *Seeing Like a State*. New Haven, Conn.: Yale University Press.
45. Skocpol, T. (1985) *States and Social Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press.
46. Smith, A. D. (1986) ‘State-making and nation-building’, in J. A. Hall (ed.) *States in History*. Oxford: Blackwell.
47. Starr, Paul. 1987. “The Sociology of Official Statistics.” Pp. 7–57 in *The Politics of Numbers*, edited by William Alonso and Paul Starr. New York: Russell Sage.
48. ————. 1992. “Social Categories and Claims in the Liberal State.” Pp. 154–79 in *How Classification Works*, edited by Mary Douglas and David Hull. Edinburgh: Edinburgh University Press.
49. Tilly, Charles. 1975. *The Formation of National States in Western Europe*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.

50. Tilly, C. (1975) 'Reflections on the history of European state-making', in C. Tilly (ed.) *The Formation of National States in Western Europe*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
51. Tilly, Charles (1990) *Coercion, Capital, and European States, AD 990–1990*. Oxford: Blackwell.
52. Wallerstein, Immanuel (1974) "The Modern World – System", Vol. 1 in Heather Rae, *State Identities and The Homogenization of People*, Cambridge: Cambridge University Press.
53. Wallerstein, Immanuel (1991), *Geopolitics and Geoculture*. Cambridge: Cambridge university press.
54. Weber, M. (1970a) 'Politics as vocation', in H. H. Gerth and C. W. Mills (eds) *From Max Weber*. London: Routledge & Kegan Paul.
55. Weber, M. (1970b) 'Bureaucracy' in H. H. Gerth and C. W. Mills (eds) *From Max Weber*. London: Routledge & Kegan Paul.
56. Weber, M. (1978a) *Economy and Society, Volume I*. New York: Bedminster.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۸۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: حسن صالح‌نژاد

ناظر علمی: سیدیونس ادبانی

متقاضی: ریاست مرکز

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. دولت

۲. دولت مدرن

۳. مدرنیته

۴. حاکمیت

۵. اقتدار

۶. مشروعیت

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۲/۱۲